اقتصاد و سیاست خارجی در چشم انداز انتخابات

شهابی، سهراب

انتخابات ریاست جمهوری ایران در پیش است و به زودی جمهوری اسلامی ایران دوران‏ دیگری را با رئیس جمهوری جدید آغاز می‏کند.

از جمله مهم‏ترین موضوعات پیشاروی رئیس جمهور جدید،حفظ رشد و بالندگی‏ اقتصادی کشور است که به استناد آمارهای رسمی،در چند سال گذشته،خوب و سالانه حدود 6 در صد گزارش شده است.در این امر،البته،افزایش قیمت نفت تأثیر زیادی داشته است.در عین حال پیش‏بینی‏ها حاکی از کاهش رشد اقتصادی کشور به حدود پنج در صد و کمتر در سال آینده است.بر این اساس می‏توان احتمال داد که رکود در بخش‏هایی همچون مسکن‏ ادامه یابد.همچنین با توجه به کسری بودجه و سیاست‏های نسبتا انبساطی احتمالا تورم از حدود 15 درصد کنونی به بیش از 20 درصد افزایش خواهد یافت.بدین ترتیب سال نخست‏ ریاست جمهوری سال چندان رضایت بخشی از نظر اقتصادی نخواهد بود.

اگر رویکرد جمهوری منتخب به اقتصاد،در قالب‏های سیاسی محدود و اقتصاد،بیشتر به منزله اهرمی برای پیشبرد هدف‏های سیاسی و اجتماعی تلقی گردد،چه بسا این وضع اندکی‏ وخیم‏تر نیز شود.در چند حالتی روند اقتصادی نسبتا مثبت،که در طول برنامه‏های عمرانی‏ دوم و سوم به وجود آمد،متوقف شده،یا حتی عقب گرد کند.یا اینکه با تغییر در مسیر در سیاست‏های اقتصادی هزینه‏های تازه به اقتصاد نه چندان مستحکم کنونی،تحمیل شود.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار جدی بر اقتصاد،مذاکرت هسته‏ای است که نتیجه آن به پس‏ از انتخاب رئیس جمهور جدید گره خورده است.موفقیت رئیس جمهور آینده در خنثی کردن‏ سیاست تهاجمی آمریکا می‏تواند تا حدود زیادی اثرات منفی مباحث هسته‏ای را بر اقتصاد ایران کاهش دهد.

توفیق رئیس جمهور در این عرصه چند عامل رقم می‏زند،از آن جمله،شخصیت و دیدگاه‏های او،چگونگی به قدرت رسیدنش و میزان آرای مرم،بی‏شک یک رئیس جمهور قوی،برخوردار از دیدگاه‏های متعادل و آرای قابل قبول در انتخاباتی بدون مسأله،از موقعیت‏ بهتری برای مقابله با سیاست‏های آمریکا برخوردار است.همچنان که می‏تواند موضع‏ جریاناتی در اروپا و یا جناح‏هایی در آمریکا،که از سیاست‏های تندروانه علیه ایران پشتیبانی‏ نمی‏کنند،و نیز کشورهای دارای استقلال رأی را تقویت کند.

البته در میان کارشناسان مسائل خاورمیانه نزدیک به نو محافظه کاران،کسانی همچون‏ "پاتریک کلاوسون‏"اعتقاد دارند انتخابات ایران و فرد انتخاب شونده تأثیری بر سیاست‏های‏ آمریکا در قبال ایران نخواهند داشت.بر پایه چنین اندیشه‏ای آمریکا همچنان می‏کوشد روند مذاکرات هسته‏ای ایران با اروپا را مختل کرده،از دستیابی به هر گونه توافق جلوگیری کند و نهایتا پرونده ایران را به شورای امنیت ارجاع دهد تا از رهگذر آن تحریم ایران به تصویب‏ برسد.این روند تهاجمی،مبتنی بر سناریویی است که با انتخاب جرج بوش به ریاست‏ جمهوری ایالات متحده آغاز شد و افزایش فشار و اعمال محدودیت بیشتر،در دستور کار کنگره و سنا قرار گرفتن طرح‏های گونه گون تحریم و یا تشدید تحریم ایران و منع مستقیم و غیر مستقیم کشورها و شرکت‏های عمده از برقراری ارتباط اقتصادی با ایران اجزای آنند.

ناگفته پیداست که گستره این تهاجم سیاسی در عمل نامحدود نیست.بدین معنی که حمهل‏ همه جانبه نظامی به کشورمان،مگر در موردی بسیار استثنایی،ممکن نیست؛نه آمریکا آمادگی‏ چنین حمله‏ای را دارد و نه مورد ایران شباهتی به افغانستان یا عراق دارد.

افزون بر این،همچنان که کارشناسان بین المللی معتقدند،آمریکا در دور دوم ریاست‏ جمهوری بوس،بیشتر می‏کوشد هدف سیاست خارجی خود را با اتکاء به اجماع بین المللی‏ و استفاده از اهرم سازمان‏های بین المللی پیش ببرد.انتخاب‏"ولفوویتز"،معاون سابق وزیر دفاع،یکی از نیروهای موثر نو محافظه‏کاران و معمار حمله به عراق به عنوان ریاست بانک‏ جهانی،و"جان بولتون‏"،معاون وزارت خارجه و یکی دیگر از عوامل نو محافظه‏کار دارای‏ دیدگاه نظامی و امنیتی و نیز با تجربه در مذاکرات هسته‏ای،بای سازمان ملل متحد نشان از آن دارد که بوش مایل است نیروهای مؤثر نو محافظه‏کاران را به سازمان‏های بین المللی منتقل‏ کند.وی به این ترتیب امیدوار است امکان اجرای سیاست‏های خود مبنی بر چند جانبه گرائی‏ را فراهم کند.

بر پایه چنین تحلیلی،باید امیدوار بود رئیس جمهوری آینده از چنان وزن و اعتبار سیاسی و تجربه در عرصه بین المللی بر خوردار باشد که بتواند با هدایت درست سیاست خارجی از اجماع بین المللی در جهت سیاست‏های تهاجمی آمریکا و برقراری تحریم‏های بین المللی‏ علیه کشورمان جلوگیری کند.اما پیش شرط تحقیق این امر تکیه رئیس جمهور بر اجماع تمامی‏ نیروهای داخلی است.تنها با اتکاء به چنین ره توشه‏ای است که رئیس جمهور آینده خواهد توانست به تعامل فعال با کشورهائی همچون فرانسه و آلمان در اتحادیه اروپا،چین و هندوستان و به میزان کمتری روسیه بپردازد که سیاست‏های نسبتا مستقلی از آمریکا دارند.

از یاد نبریم که موفقیت در خنثی کردن سیاست تهاجمی آمریکا،ضمن دستیابی به توافق‏ قابل قبول هسته‏ای،چالش‏های بزرگ پیشاروی رئیس جمهور آمریکا،ضمن دستیابی به توافق‏ قابل قبول هسته‏ای،چالش‏های بزرگ پیشاروی رئیس جمهور آینده‏اند،توفیق همزمان در این عرصه و نائل شدن به رشد اقتصادی قابل قبول،شاید در سال نخست ریاست جمهوری‏ جدید میسر نباشد،اما اگر گام‏ها درست برداشته شود،در سال‏های بعد،راه دستیابی به رشد 8 درصد،آنچنان که در سند چشم انداز 20 ساله بدان پرداخته شده،هموار می‏شود؛رشدی که‏ بار دیگر ایران را به عنوان یک قدرت موثر منطقه‏ای مطرح خواهد کرد.

لازم نهادینه کردن حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندان،اصلاح ساختار اخقتصادی و حل‏ و فصل مسائل خارجی کشور،چون ارتباط با غرب و آمریکا،برخورداری رئیس جمهور از سرمایه عمیق و قوی اجتماعی و سیاسی است.این امر گر چه آرمانی می‏نماید،اما دست نیافتنی‏ نیست.باور داشته باشیم که تنها در صورت تحقق این ضرورت‏هاست که کشور عزیزمان در مسیر بی‏بازگشت توسعه اقتصادی و ثبات و امنیت سیاسی قرار خواهد گرفت و سربلندی آن‏ در تاریخ آینده منطقه تضمنی خواهد شد.